

تمکین خاص و آثار حقوقی آن

طاهره خدایاری نژاد^۱

چکیده

تمکین در عرف حقوقی ما به دو معنای عام و خاص به کار برده می‌شود؛ تمکین عام به معنای قبول ریاست شوهر بر زن است ولی تمکین خاص ناظر به رابطه جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به خواست‌های مشروع اوست.

نقطه مقابل تمکین نشوز است که معانی مختلفی دارد، از جمله اینکه نشوز به معنای آن است که هر یک از زن و شوهر، دیگری را ناخوش دارد و با او معاشرت ناپسند کند. بنابراین تمکین و نشوز مباحثی دو جانبه هستند و نباید تنها در ناحیه زن مورد توجه حقوق دانان قرار گیرد. تمکین نکردن زن می‌تواند ناشی از عوامل بسیاری از جمله عوامل روان‌شناختی باشد.

شناخت این عوامل کمک شایانی به حل مسائل خانواده می‌کند. از سوی دیگر در تمکین عام و خاص معیار تمیز اموری که شوهر می‌تواند از زن انتظار داشته باشد، بستگی به عرف و آداب و رسوم اجتماعی دارد و نمی‌توان محدوده خاصی برای آن قائل شد. در این باره باید به خصوصیات و ویژگی‌های طرفین اهمیت داد. برگزاری دوره‌های آموزشی در این زمینه گام مؤثری در راه آشنایی زوجین با حقوق و تکالیف متقابل آنها است.

کلیدواژه‌ها: تمکین، نشوز، رابطه جنسی، آموزش.

پذیرش: ۹۰/۳/۹

دریافت: ۸۹/۱۲/۲۰

مقدمه و بیان مسأله

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد تعالی انسان است، توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است، اصل اساسی می‌باشد. گزینه جنسی یکی از مهمترین دلایل ازدواج و تشکیل خانواده است. همین گزینه در استمرار و استحکام خانواده نیز نقش مهمی دارد. زن و شوهر در برابر یکدیگر وظایفی دارند که از جمله آنها برقراری

روابط جنسی رضایت بخش برای طرفین است. سازگاری زناشویی تأثیر زیادی در کیفیت زندگی مشترک، طول عمر، رضایت از زندگی و عملکرد والدینی دارد. رضایت نداشتن از روابط جنسی، یکی از مهمترین دلایل بروز مشکلات در خانواده‌هاست. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از طلاق‌ها معلول نداشتن ارضای جنسی صحیح در خانواده است. سردمزاجی زن و یا مرد و یا بی‌اهمیتی نسبت به ارضای صحیح و طبیعی غریزه جنسی، خانواده را در معرض بروز آسیب‌های مختلف از جمله طلاق قرار می‌دهد.

در اصطلاح فقهی و حقوقی به الزام زن برای برآوردن نیازهای جنسی شوهر تمکین خاص می‌گویند که تخطی از آن نشوز نامیده می‌شود. نکته قابل تأمل این جاست که تمکین و نشوز اغلب برای زن به کار برده می‌شود، در حالی که وظایف زناشویی هم بر زن و هم بر مرد تکلیف شده است و هر دو باید این وظیفه را به بهترین صورت انجام دهند تا زمینه فحشا و منکر را در جامعه مسدود کنند. اما بسیاری از مردان به این نکته توجهی ندارند و کسب لذت جنسی را یک جنبه و متعلق به خود می‌دانند و شخصیت زن را در حد یک وسیله و ابزار پایین می‌آورند.

این مقاله در صدد است که ابعاد مختلف تمکین و نشوز را با مروری بر منابع فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار دهد و ضمانت اجرای عدم تمکین زنان را بیان کند؛ همچنین دلایل تمکین نکردن زن از دیدگاه روان‌شناختی بررسی شده و در ادامه، تفاوت در برخورد فقهی و قانونی با زنان و مردان در صورت عدم ایفای وظایف زناشویی بحث و بررسی شود.

تمکین و نشوز از دیدگاه فقهی و حقوقی

تمکین

معانی مختلفی برای واژه تمکین در نظر گرفته شده است؛ برخی گفته‌اند که تمکین در لغت به معنای تن در دادن است. برخی دیگر گفته‌اند: تمکین در لغت به معنای جای داده و پابرجا کردن و جای گرفتن است و مراد از آن آماده بودن زوجه برای زوج است به منظور استمتاع هر وقت که بخواهد مگر با عذر شرعی (شریف، ۵۹).

فرهنگ فارسی معین تمکین را این‌گونه معنا کرده است: تمکین لغتی عربی است و مصدر متعدی به معنای:

۱- دست دادن، فرمان بردن

۲- قبول کردن و پذیرفتن.

تعریف دقیق و مستدلی در مورد تمکین وجود ندارد. شیخ طوسی در مبسوط می‌گوید: تمکین آن است که زن خود را کاملاً تمکین کند. آنگاه در قالب مثل گفته است: اگر زن تمکین کامل نکند مثل این است که بگوید تسلیم تو هستم. در خانه پدرم یا در خانه مادرم یا در شهر خاص نه شهرهای دیگر، استحقاق نفقه ندارد؛ زیرا تمکین کامل حاصل نشده است (مهیزی، ۳۰۹).

به بانوانی که التزام عملی به ریاست شوهر خود در خانواده دارند، بانوان مطیع و یا در تمکین شوهر گفته می‌شود و به بانوانی که التزام عملی به ریاست شوهر در خانه ندارند، بانوان ناشزه گفته می‌شود. بنابراین به مطلق اطاعت شوهر به وسیله بانو تمکین اطلاق می‌شود که ما به آن تمکین عام می‌گوییم. در مقابل این اطاعت عام اطاعت شوهر در کام گرفتن از بانو و عمل زناشویی است که به آن تمکین خاص گویند (اورعی، ۳۴).

بنا بر مطالب مطرح شده بهتر است که نخست دسته‌بندی دقیقی از واژه تمکین انجام شود.

اقسام تمکین

تمکین دارای دو معنا است: تمکین عام و تمکین خاص.

الف- تمکین عام

تمکین عام اطاعت زن از مرد است در امور زندگی زناشویی مثل قبول سکونت در خانه‌های که شوهر انتخاب کرده و عدم خروج زن از خانه بدون اجازه شوهر و نیز تمکین عام عبارت است از حسن معاشرت زن با شوهر خود و پیروی از او در امور مربوط به زناشویی. حسن معاشرت عبارت است از اطاعت زن از شوهر و خوشرفتاری زن نسبت به مرد و رعایت نظافت و آرایش خود برای شوهر آن‌گونه که مقتضای زمان و مکان و شرایط خانوادگی آنان است و خارج نشدن از منزلی که شوهر معین کرده است. بنابراین رفتن زن به منزل خویشاوندان خود اگر چه پدر و مادر و یا اولاد باشند، احتیاج به اجازه شوهر دارد. همین‌طور در مورد مراده و معاشرت با اشخاص دیگر (شریف، ۵۹).

قانون مدنی تمکین به معنای عام را به وظایف زوجیت مذکور در ماده ۱۱۰۸ تفسیر کرده است.

ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی می‌گوید «هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود».

ب - تمکین خاص

تمکین خاص عبارت است از نزدیکی جنسی زن با شوهر که زن باید همیشه آماده برای آن باشد، مگر آنکه بیمار باشد که نزدیکی موجب زیان او شود و موانع شرعی داشته باشد مثل صوم، قاعدگی و غیره. به عبارت دیگر زن باید در هر حال و در هر وقت مطیع خواهش شوهر خود باشد (شریف: ۶۰).

تمکین خاص ایجاد شرایطی برای رفع نیازهای جنسی در هر موقعیت ممکن و متعارف است. بنابراین لزوم تمکین امر مطلقی نیست و بر اساس زمان، مکان، عرف و اخلاق تعیین می‌شود.

قانون مدنی در ماده ۱۰۸۵ تمکین به معنای خاص را به عبارت وظایف زن در مقابل شوهر تعبیر کرده است. بر اساس این ماده «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط به اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود».

نشوز

فرهنگ معین نشوز را چنین تعریف کرده است: لفظی است عربی و مصدر لازم به معنای ناسازگاری کردن زن با شوهر خود. اما واژه نشوز یا ناشزه فقط در مورد زن به کار برده نمی‌شود بلکه قرآن کریم در دو آیه هم از زن ناشزه و هم از مرد ناشزه یاد کرده است.

در آیه ۳۴ سوره نسا چنین آمده است که :

مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه میدهند، بر زنان تسلط دارند پس زنان شایسته فرمان برداری‌اند و در غیبت شوی عقیفاند و فرمان خدای را نگاه می‌دارند و آن زنان را که از نافرمانی‌شان بیم دارید، اندرز دهید و از خوابگاه شان دوری کنید و بنزیدشان، اگر فرمان برداری کردند، از آن پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید و خدا بلند پایه و بزرگ است.

آیه فوق مساله نشوز زن را مطرح می‌کند.

در آیه ۱۲۸ سوره نساء چنین آمده است :

اگر زنی دریافت که شوهرش با او بی‌مهر و از او بیزار شده است، باکی نیست که هر دو در میان خود طرح آشتی افکنند که آشتی بهتر است و بخل و فرومایگی بر نفوس مردم غلبه دارد و اگر نیکی و پرهیزکاری کنید، خدا بر هر چه می‌دانید آگاه است.

اما در این آیات حدود و مفهوم نشوز به صراحت تعریف و مشخص نشده است. چیزی که از ظاهر آیات برمی آید این است که نشوز زن عصیان او بر شوهر و اذیت کردن اوست و نشوز شوهر کتک زدن و ظلم بر اوست.

برخی نیز گفته اند « و النشوز کراهیه کل منهما صاحبه و سوء عشرته له»؛ نشوز آن است که هر یک از زن و شوهر دیگری را ناخوش دارد و با او معاشرت ناپسند کند (مهریزی، ۳۱۳).

تمکین مختص زن یا مرد

با توجه به تعاریف مختلفی که از تمکین و نشوز ارائه شد، مسأله‌ای که نیاز به بررسی بیشتر دارد این است که آیا تمکین فقط اختصاص به زن دارد یا مرد نیز مشمول احکام تمکین و نشوز قرار می‌گیرد. در کلام فقیهان و حقوق دانان مشاهده شد که تمکین به معنای برآوردن نیازهای جنسی مرد از طرف زن است. اما آیا گزینه جنسی نیازی یک جانبه و مختص مردان است و زنان بهره‌ای از آن ندارند. باید گفت که نیاز جنسی هم در زن و هم در مرد وجود دارد و همان‌طور که در ابتدای بحث آورده شد، کانون خانواده زمانی گرم می‌شود که زن و مرد به نحو احسن این نیاز یکدیگر را پاسخ گویند. رابطه زناشویی و گزینه جنسی یک هدف مشخص دارد و آن تحقق بخشیدن به زندگی سعادت‌مندان و ساختن جامعه متکامل است. زمانیکه اسلام زندگی انسان مجرد را محکوم می‌کند و کیفرهای سختی را برای انحراف جنسی لازم می‌شمارد، همین‌طور روابط جنسی قانونی در حد اعتدال خانوادگی را تشویق می‌کند. اسلام رابطه خانوادگی را برای هر فردی یک وظیفه انسانی می‌داند تا بتواند در سایه آن به آرامش روحی برسد و زن و مرد با همدیگر پیمان مشترک ببندند و هر کدام به اندازه طبیعت خود در پیمودن راه یک زندگی محبت آمیز و دوستانه قدم بردارند.

خداوند متعال می‌فرماید:

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بین کم مؤده و رحمۃ ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (روم: ۲۱)

از نشانه‌های او (خداوند) این است که برای شما از بین خودتان جفت‌هایی خلق کرد تا به واسطه او آرامش داشته باشید و بین شما دوستی، مودت، مهربانی و رحمت قرار داد و در این آیات نشان‌های است برای قومی که تفکر کنند.

در جای دیگر می‌فرماید: «هن لباس لهم و انتم لباس لهن».

زنان لباس و آرامش شما و شما نیز لباس و آرامش آنان هستید.

مضمون آیه فوق این است که هر یک از زن و مرد طرف مقابل را از رفتن به دنبال انحرافات اخلاقی و اشاعه آن در جامعه باز می‌دارند؛ از این رو اگر تمکین، وظیفه‌ای مختص زن باشد، در این صورت معنای آیه فوق پیدا نمی‌کند. اگر مرد نیازهای مشروع زن را در حد متعارف بر آورده نسازد چه تضمینی وجود دارد که از انحراف زن جلوگیری به عمل آید.

شهید ثانی نیز در مسالک در بیان حکم نشوز (عدم تمکین) می‌گوید: ممکن است نشوز از ناحیه زن و ممکن است از جانب مرد و ممکن است از هر دو باشد (مسالک، ج ۸، ۳۵۶). بنابراین مسأله تمکین یا نشوز و ضمانت اجراهای آن را باید در مرد و زن مورد بررسی قرار داد.

حدود و شرایط تمکین

تمکین به معنای پاسخگویی به نیازهای جنسی هر یک از زوجین، وظیفه‌ای مشترک است. در این میان تمکین زن در برابر نیازهای جنسی مرد در مواقعی که مانع مشروعی وجود ندارد از وظایف وی و حقوق شوهر محسوب می‌شود و عدم پاسخ‌گویی به این نیاز طبیعی آثار مخربی در پی دارد. چنانکه زن از این وظیفه کوتاهی کند ناشزه نامیده می‌شود. البته زمانی بحث نشوز مطرح است که زن علیرغم وجود هیچ مانع شرعی و عقلی تمکین نمی‌کند. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی این مسأله را این‌گونه عنوان می‌کند که:

«هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود».

اما چندین مورد وجود دارد که زن به‌طور طبیعی امکان تمکین ندارد از جمله اینکه ممکن است عیوبی چون قرن و افضاء داشته باشد که امکان نزدیکی با وی وجود ندارد. همچنین اگر ترس از ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی دارد و مجبور به ترک خانه شود. در این خصوص ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی می‌گوید:

«اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر را نخواهد داد و مادام که زن در بازگشت به منزل معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود».

ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی نیز مسأله بیماری مردان را عنوان می‌کند و می‌گوید:

«هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع کند و امتناع به علت مزبور مسقط حق نفقه نخواهد بود».

اما گاهی عوامل روان‌شناختی نیز نقش مهمی در عدم تمکین در زن دارد. احساس زن مبنی بر اینکه صرفاً مورد بهره‌برداری جنسی یک‌جانبه از سوی مرد قرار می‌گیرد و هیچ لذتی نصیب وی نمی‌شود، نوعی تنفر از روابط جنسی را در او به وجود می‌آورد. گاهی تجارب ناخوشایند دوران کودکی از جمله در

معرض آزار جنسی قرار گرفتن از سوی اطرافیان، ترس و انزجار شدیدی از روابط جنسی با همسر را در زن ایجاد می‌کند. گاهی نیز بی‌بندوباری در روابط جنسی پیش از ازدواج گونه‌ای تنوع طلبی جنسی را در آن‌ها به وجود می‌آورد که روابط جنسی در محدوده خانواده را برای آن‌ها تکراری و ناخوشایند می‌سازد. عدم کسب لذت جنسی از جانب همسر می‌تواند به تدریج باعث سردمزاجی زن و امتناع از برقراری روابط جنسی شود. تحقیقات زیادی نیز نشان دهنده این مسأله است که زنان در بسیاری از خانواده‌ها لذت کافی از روابط جنسی نمی‌برند و در برخی از آن‌ها لذت جنسی زن معنایی ندارد. از جمله تحقیقی که بر روی ۱۲۰ زن متأهل در شهر شیراز که به‌طور تصادفی انتخاب شده بودند انجام شد و از آن‌ها در مورد احساسشان از روابط جنسی با شوهرانشان پرسیده شد. نتایج این تحقیق که در دومین کنگره سراسری آسیب شناسی خانواده ارائه شد نشان داد که تمایل روابط جنسی بین زنان در ۶۸/۱ درصد مورد وجود نداشته، در ۵۹/۱ درصد احساس عصبانیت بعد از روابط جنسی عنوان شده است، ۶۳/۹ درصد از زنان از معاشقه لذت نمی‌برند، ۶۶/۸ درصد بعد از روابط جنسی محبت نمی‌دیدند، ارضا در معاشقه در ۶۱/۱ درصد وجود نداشته است و ۶۳/۹ درصد قادر به تهییج جنسی نبودند (مجموعه مقالات دومین کنگره آسیب شناسی خانواده، ۵۵).

با توجه به تحقیقات مشابه بسیاری که در شهرهای مختلف در این زمینه انجام شده است ملاحظه می‌شود که نداشتن آشنایی اصولی با این مقولات باعث ایجاد مشکل در خانواده‌ها می‌شود و به علت ریشه‌یابی نکردن مشکل و حل آن خانواده‌ها روز به روز بیشتر در ورطه‌ی اضمحلال می‌روند. در مورد حدود تمکین باید گفت که امر مطلق و ثابتی برای همه وجود ندارد، یعنی این گونه نیست که مرد اختیارات مطلق در حوزه روابط جنسی داشته باشد. جایی برای استبداد و خشونت در وادی خانواده وجود ندارد چرا که انس و الفت است که زندگی را شیرین می‌کند و زور و تحکم در روابط جنسی منجر به صدمات جسمی و روحی می‌شود.

عرف و آداب و رسوم اجتماعی نیز از عواملی هستند که حدود روابط جنسی را مشخص می‌کنند. دکتر کاتوزیان در این باره چنین بیان کرده است که :

«مفهوم تمکین نیز مانند ریاست شوهر وابسته به رسوم اجتماعی و اخلاق عمومی است. تمکین در عرف حقوقی ما دو معنای عام و خاص دارد. تمکین عام به معنای قبول ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است ولی تمکین خاص ناظر به رابطه جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به خواسته‌های مشروع اوست. در تمکین عام، معیار تمیز اموری که شوهر می‌تواند از زن انتظار داشته باشد، عرف است. داوری باید نوعی باشد و شوهر سخت‌گیر و

باریک بین حق ندارد انتظاری بیش از اندازه متعارف از زن داشته باشد ولی در این راه باید درجه تمدن، تحصیلات، سن و سایر خصوصیت‌های زن و شوهر را نیز در نظر گرفت. به بیان دیگر ضابطه تمکین رفتار انسانی متعارف است که در آن شرایط خاص زندگی می‌کند و از این لحاظ هر دو جنبه نوعی و شخصی دارد. برای مثال مفهوم تمکین برای روستایی بی‌آلایشی که با شوهر خود در مزرعه کار می‌کند با زنی که عهده‌دار مسؤولیت مهم اداری است و شوهر نیز به سیاست یا طبابت اشتغال دارد یکسان نیست. معنای همبستگی، خوش رویی، احترام متقابل و اطاعت در این رابطه تفاوت فراوان دارد. رعایت این تفاوت تبعیض در قانون نیست؛ لازمه احترام به عرف است که در این گونه امور از منابع حقوق به شمار می‌رود. در مورد تمکین خاص نیز عرف و اخلاق داوری نهایی را به عهده دارد. لزوم تمکین به این معنا نیست که احساس زن به حساب نیاید. دادرسی درباره روابط عاطفی و انسانی دقیق‌تر از آن است که در قاعده و اصل بگنجد، زن در روابط زناشویی ماشین بهره‌برداری نیست. انسان است و باید با او چنان رفتار شود که شخصیت انسان اقتضا دارد. بنابراین داوری نیز معیار تمیز تمکین به معنایی که حقوق و اخلاق مقرر داشته است، جنبه نوعی و شخصی را با هم دارد. دادگاه باید به همه عوامل انسانی و عرفی توجه کند (کاتوزیان، ج ۱، ۲۲۷-۲۲۸).

دکتر صفایی نیز در کتاب حقوق خانواده چنین بیان کرده است که :

«از جمله آثار ریاست مرد بر خانواده تکلیف تمکین برای زن است. تمکین دارای یک معنای خاص و یک معنای عام است. تمکین به معنای خاص آن است که زن نزدیکی جنسی با شوهر به‌طور متعارف را بپذیرد و جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد از برقراری رابطه جنسی با او سرباز نزند. اما تمکین به معنای عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و متعارف اطاعت کند و ریاست شوهر در خانواده را بپذیرد. پس اگر شوهر توقعات نامشروع یا نامتعارفی از زن داشته باشد، زن مکلف به اطاعت از او نیست؛ به‌طور مثال اگر شوهر زن را از ادای فرایض مذهبی باز دارد یا از زن بخواهد که اموالش را به او انتقال دهد زن می‌تواند از اطاعت شوهر سر باز زند» (صفایی و امامی، ج ۱، ۱۷۳).

ضمانت اجرا در مسأله تمکین و نشوز

زن و شوهر در برابر یکدیگر تعهدات و وظایفی دارند. در قانون برای این وظایف و تکالیف ضمانت اجرایی در نظر گرفته شده است. این ضمانت اجراها در موارد وظایف و تکالیف زن و مرد بیان می‌شود و به دنبال آن وظایف خاص زن و مرد آورده می‌شود.

ضمانت اجرای نشوز زن در برابر مرد

چنانچه زن از انجام وظایف زناشویی خود سرباز زند، ناشزه خوانده می‌شود. خداوند متعال در برخورد با زن ناشزه می‌فرماید:

«واللاتی تخافون نشوزهن فعضوهن واهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلاتبعوا علیهن سبیلاً» (نسا: آیه ۳۴). آن زنانی که از سرکشی و بدخویی آنان بیم دارید نخست پند و اندرز دهید (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از او دوری کنید (و اگر دوری هم سودی نبخشید) یا آن‌ها را تنبیه کنید. پس اگر از شما اطاعت کردند، راهی برای تعدی به سوی آن‌ها مجوید.

برخی از این آیه چنین تفسیر کرده‌اند که مرد در صورت نشوز زن می‌تواند او را کتک بزند. اگر هدف این باشد که فقط در کلمات ظاهری این آیه تأمل شود، این چنین استنباط می‌شود که خداوند متعال نخست پند دادن به زن، سپس دوری کردن از او و اگر این کار نیز فایده نداشت، تنبیه او را بیان می‌کند که البته تنبیه زن نوعی تعزیر است و تعزیر باید توسط حکومت اسلامی انجام شود. این در حالی است که خشونت‌هایی که منجر به جرح شود و حتی اثری برجای گذارد، منجر به پرداخت دیه می‌شود. در کنار همه‌ی اینها خداوند در آیات مربوط به روابط خانوادگی به رفتار نیک و با صمیمیت تأکید کرده است و اساساً عدالت از مضامین عالی قرآن است که خداوند همواره به آن سفارش می‌کند (عاشروهن بالمعروف، سوره نسا: آیه ۱۹).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۳۴ سوره نسا می‌نویسند:

نشوز، یعنی سرپیچی از اطاعت از روی تکبر، مراد از (خوف نشوز) ظهور علائم و آثار آن است و شاید تفریع بر خوف نشوز (نه خود آن) برای مراعات نکته علاج با نصیحت و وعظ است از میان سه علاج مذکور در آیه، چون همان‌طور که موعظه و نصیحت پس از مخالفت درست است، قبل از وقوع معصیت نیز درست می‌باشد. این سه علاج مدلول جمله «فعضوهن واهجروهن فی المضاجع و اضربوهن» گرچه با یکدیگر ذکر شده و هر یک با (واو) به دیگری عطف شده‌اند، ولی اموری پشت سر هم و مترتب بر یکدیگر و تدریجی هستند؛ یعنی اول اگر موعظه سودی نبخشید، دوری گزیدن در بستر، اگر آن هم فایده‌ای نکرد، کتک زدن. دلیل بر آنکه این‌ها تدریجی هستند، این است که بالطبع اینها وسایل آزار و به ترتیبی که در کلام، ضعیف و شدید می‌باشند آورده شده‌اند و ترتیب از سیاق فهمیده می‌شود نه از خود حرف عطف (واو). «فان اطعنکم فلا تبعوا علیهن سبیلاً» یعنی با آنکه اطاعت از شما می‌کنند، برای اذیت آن‌ها متمسک می‌شوید و برای این نهی دلیل می‌آورد که خداوند بزرگ و والاست. یعنی مقام

پروردگارتان فصیح و بزرگ است، پس نیرومندی و سختی شما، شما را به خود مغرور نکند و به سبب بزرگی و بلندی خود بر زنان ستم روا مدارید (علامه طباطبایی، ج ۵، ۳۴۳).

اما علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ای که در مورد نشوز مرد نازل شده است؛ یعنی آیه ۱۲۸ سوره نساء چنین بیان می‌کند که این آیه ترس از نشوز و اعراض را معتبر دانسته، نه محقق شدن آنرا؛ زیرا موضوع صلح از هنگامی محقق می‌شود که علائم و آثارش از نشوز به ظهور رسد. سیاق آیه دلالت دارد که مراد از صلح این است که زن از همه حقوق زناشویی چشم‌پوشد تا انس و الفت مرد را جلب کند و نگذارد که کار به جدایی بکشد و به این ترتیب صلح کند بهتر است. معنای جمله «و احضرت النفس الشح» این است که شح یا بخل از غرایز نفسانی می‌باشد که خدا آدمی را با آن سرشته است تا منافع خود را به این شیوه حفظ کند و نگذارد ضایع شود. زن از حقوقی که در زناشویی دارد مانند لباس، خرجی، هم‌خوابگی و اعمال زناشویی بخل می‌کند و مرد هم اگر میل به جدایی دارد و معاشرت را دوست ندارد، از موافقت و میل زن بخل می‌ورزد و در چنین حال چه اشکال دارد که بین خودشان صلح برقرار سازند؛ یعنی یکی از هر دو نفر از پاره‌ای از حقوق خود اغماض کند. بعد می‌فرماید «و ان تحسنوا و تتقوا فان الله کان بما تعملون خبیرا» این موعظه‌ای است برای مردان که از راه احسان و تقوا یا فراتر نگذارند و در معاشرت ظلم نکنند و بدانند که خداوند از هر کاری که انجام می‌دهند با خبر است و اگر چه زنان می‌توانند از حق خود بگذرند ولی مردها نباید ایشان را مجبور کنند که آنان حقوق خود را لغو کنند (علامه طباطبائی، ج ۵، ۱۶۱).

در کنار آیات قرآن احادیث بسیاری نیز وجود دارد که به رفتار توأم با محبت با زن تاکید دارد. از جمله اینکه رسول خدا فرمود: «هر مردی که به زنش صدمه‌ای وارد کند، خداوند به نگهبان آتش دستور می‌دهد که بر گونه او هفتاد صدمه در آتش دوزخ وارد سازد. هر مردی که به گیسوی زن مسلمانی چنگ زند، دست او با میخ‌های آتشین کوبیده خواهد شد» (مهریزی، ۲۷۲).

از دیدگاه حقوقی، قانون مدنی برای وادار کردن زن به انجام تکالیفی که در اثر ازدواج عهده‌دار است، در ماده ۱۱۰۸ مقرر می‌کند که:

«هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود».

از سوی دیگر قانون چون به‌طور مطلق اجازه طلاق را به مرد واگذار کرده است، احتیاجی به ضمانت اجرا نیست. در این صورت هر زمان که شوهر نتواند زن خود را به وسیله نصیحت یا ندادن نفقه وادار به تمکین کند، می‌تواند او را طلاق دهد.

نظر دکتر کاتوزیان در مورد ضمانت اجرای تکلیف زن چنین است که:

«این تکلیف زن، ضمانت اجرای مؤثر ندارد و به حسن نیت و اخلاق همسران بستگی پیدا می‌کند. زنی که از شوهر خود اطاعت نکند، مستحق نفقه نیست و نیز مرد می‌تواند او را با اجازه دادگاه طلاق دهد، ولی به حکم دادگاه و نیروی پلیس نمی‌توان زنی را به خوش رویی و اطاعت از مرد وادار کرد، به همین جهت نیز باید بپذیرد که اقتدار ناشی از ریاست مرد تنها در خانه‌ای وجود دارد که حسن نیت و صمیمیت بر آن حکومت کند و نه قانون. سالیان دراز است که دادگاه‌ها حکم الزام بر تمکین را صادر می‌کنند ولی نمی‌توانند آن را مانند سایر احکام به موقع به اجرا گذارند؛ زیرا چگونه ممکن است زنی را به زور اجراییه، پاسبان و ژاندارم به اطاعت از شوهر یا هم بستر شدن با او مجبور کرد. متهورانه‌ترین کاری که مأمور اجرا می‌تواند انجام دهد این است که زن را به زور به خانه شوهر بازگرداند ولی آیا ممکن است زنی را با این روش در خانه شوهر زندانی کرد؟ و اگر زن دوباره از خانه شوهر برود، دوباره باید برای باز گرداندن او به دادگاه رفت؟ پس ناچار دعوای تمکین بی‌نتیجه می‌ماند و تنها اثر حقوقی مهم آن محروم ساختن زن از گرفتن نفقه است. به این ترتیب باید اعتراف کرد که چهره اخلاقی این تکلیف بیش از وصف حقوقی آن است. خودداری از تمکین نشانه سستی پیوند زناشویی و تزلزل این اتحاد است و هر گاه ادامه پیدا کند جز طلاق درمان مؤثری برای آن وجود ندارد» (کاتوزیان، ۲۳۰).

از منظر دیگر در برخی موارد اثبات تمکین از طرف زن میسر نیست و به عبارت دیگر متضمن عسر و حرج است، اساساً زن نمی‌تواند مدعی تمکین خودش شده و این قضیه را در دادگاه طرح و اثبات کند و مرد هم که متهم است، هیچ وقت نمی‌خواهد خود را گرفتار کند و وسیله‌ای به دست مدعی خود بدهد، لذا شاید بتوان به این طریق عمل کرد که هر گاه مأموران کشف جرایم و قضات تحقیق، تعقیب مرد را موکول به اثبات تمکین زن دانسته و به اصطلاح قرار اناطه صادر کنند، می‌توانند ضمن صدور قرار، مهلت زمانی برای مرد تعیین کنند که ظرف آن مدت به دادگاه حقوق مراجعه و دادخواست تمکین را به محکمه تقدیم کند و بر اساس مقررات قانون مدنی دعوی نشوز اقامه و منع استحقاق زوجه را اثبات کند.

ضمانت اجرای نشوز مرد در برابر زن

همان‌طوری که پیش از این اشاره شد، از دیدگاه فقها نشوز مرد یعنی ترک انفاق از جانب مرد. اما می‌توان عدم تمکین مرد به نیاز جنسی زن در حد مشروع را نیز نشوز مرد نامید. در صورت تخلف مرد از دادن نفقه به همسر، زن می‌تواند با استناد به ماده ۱۱۱ قانون مدنی زن را ملزم به دادن نفقه کند. بر اساس این ماده:

«زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم می‌کند».

در باب این که زن می‌تواند در زمان نشوز شوهر به حاکم شکایت کند، صاحب جواهر چنین فرموده است: اگر نشوز مرد آشکار شد به این ترتیب که حقوق واجب زن را از قبیل نفقه و . . . ادا نکرد، زن حق مطالبه دارد و می‌تواند شوهر خود را موعظه کند. اگر شوهر اجابت نکرد، نزد حاکم از وی شکایت کند و حاکم وی را به ادای حقوق الزام می‌کند. زن نمی‌تواند با شوهر خود قهر کند یا او را کتک زند (مهریزی، ۳۱۹).

بر اساس ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی:

«در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه».

اگر شوهر از انجام وظایف زناشویی خود سرباز زند، در واقع زن خود را آزار داده و این موضوع از مصادیق عسر و حرج قرار می‌گیرد. زن نیز به موجب ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی می‌تواند درخواست طلاق کند و در صورت عدم حضور مرد در دادگاه طلاق قضایی بگیرد. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی می‌گوید:

«در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم طلاق داده می‌شود».

باتوجه به مطالبی که بیان شد راه‌هایی قانونی چندی برای الزام زن یا مرد برای تمکین وجود دارد، اما چیزی که شایان ذکر است این است که کاربرد الزامات قانونی در عرصه خانواده به ندرت ما را به نتیجه می‌رساند و این زن و شوهر هستند که صرفاً با مسالمت و دوستی می‌توانند مشکلات خود را حل کنند البته ابزار دانش و بینش نیز شرط کار است که در قسمت پیشنهادات به آن پرداخته می‌شود.

نتیجه‌گیری

نیاز جنسی یک گزینه طبیعی است که تداوم نسل و سلامت نفس در گرو ارضای صحیح آن است. بر این اساس شریعت آن را در چارچوب عقد نکاح مشروع دانسته تا این پیوند سلامت فرد و جامعه را در پی داشته باشد و از مفساد و انحرافات اجتماعی جلوگیری کند.

شرع و قانون زوجین را ملزم به ارضای نیازهای جنسی متعارف یکدیگر دانسته است، اما ملاحظات ناصواب عرفی و اخلاقی باعث آن شده است که بیان و مطالبه نیازهای جنسی از سوی زوجین و به ویژه زن امری ناصواب و قبیح تلقی شود و این امر زن و مرد را با مشکلاتی مواجه کرده است و علت اصلی بسیاری از طلاقها هم مسائل و مشکلات جنسی است. در این میان بسیاری از مشکلاتی که بویژه زنان با آن مواجهند، انحرافات جنسی همسر آنان است که باعث خواسته‌های نامتعارف از آنها می‌شود و زمینه تنفر از روابط جنسی و سردمزاجی زن و در نهایت عدم تمکین وی را به وجود می‌آورد. همین طور مسائل و تجارب قبلی زنان و آزارهای جنسی در دوران کودکی از جمله عوامل روان‌شناختی است که باعث ایجاد ترس و تنفر از روابط جنسی می‌شود. گاهی نیز مشاهده می‌شود که مرد از انجام وظایف زناشویی خود در برابر زن امتناع می‌کند. نشوز زن و مرد هر دو در قانون مدنی و نظرات فقها آمده است. اما نکته‌ای که قابل تأمل به نظر می‌رسد این است که نشوز زن در قانون مدنی و نظرات فقها با جدیت بیشتری مورد پیگیری قرار می‌گیرد و ضمانت اجرای جدی‌تر و عملی‌تری دارد. مرد می‌تواند در صورت نشوز زن به وی نفقه نپردازد یا با او قهر کند و یا اینکه او را طلاق دهد و حتی به تنبیه جسمی او بپردازد. ولی زن در صورت نشوز مرد فقط می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و در نهایت دادخواست طلاق دهد.

با نگاهی بر وظایف زن در مقابل مرد مشاهده می‌شود که آزادی عمل به نحو بسیار زیادی از وی سلب شده؛ به طوری که حتی برای معاشرت با اقوام خود نیازمند اجازه شوهر می‌باشد؛ در غیر این صورت ناشزه محسوب می‌شود. این محدودیت بسیار زنان و اعطای حقوق به مردان در رفتار با زنان باب بسیاری از ناعدالتی‌ها و خشونت‌ها را می‌گشاید و عشق و عاطفه را در خانه تبدیل به رابطه ارباب رعیتی می‌کند. از سوی دیگر در خصوص مسأله تمکین به طور عام و تمکین به طور خاص حدود مشخصی وجود ندارد؛ یعنی دامنه و محدوده تمکین عام و خاص به خوبی مشخص نشده است و بسیاری از زن و شوهرها از آن اطلاعی ندارند. این مسأله نیز زمینه بسیاری از مشکلات را می‌گشاید. یکی از مصادیق خشونت علیه زنان همین خشونت جنسی است، چنانکه در برخی موارد مرد با زور و خشونت زن را وادار به تمکین جنسی می‌کند، در حالی که این امر صدمات روحی بسیاری را بر زن وارد می‌کند. روابط جنسی ظرافت‌های بسیاری دارد که بسیاری از خانواده‌ها از آن بی‌اطلاع‌اند؛ چرا که به دلیل شرم و حیایی که در جامعه در خصوص مسائل جنسی وجود دارد منبعی برای آموزش صحیح روابط جنسی وجود ندارد.

با توجه به مطالب فوق می‌توان پیشنهادات چندی را ارائه کرد، از جمله اینکه قبل از ازدواج روابط جنسی و اصول صحیح آن به زوجین آموزش داده شود. شایان ذکر است کلاس‌هایی که با عنوان تنظیم خانواده برگزار می‌شود، به هیچ وجه کامل نموده و نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای زوجین باشد. تغییر باورهای فرهنگی در بیان مشکلات جنسی نیز گام مهمی در راه حل این مشکلات است. از آنجایی که مشکلات جنسی زمینه اصلی بروز بسیاری از مسائل است؛ از جمله بدرفتاری در خانواده، بد رفتاری با فرزندان، ارضای میل جنسی در خارج از خانواده با چشم چرانی در مردان و آرایش‌های نامتعارف در زنان برای جلب توجه. بنابراین آموزش درست به زوجین و برقراری کلاس‌های آموزشی رایگان در پایگاه‌های بهداشتی هر منطقه و معرفی افراد بیمار و یا دچار انحراف به پزشکان مربوطه گام مهمی در شناخت و برطرف ساختن این مشکلات است.

تفسیر مجدد و مطابق با عرف برخی از قواعد دینی و فقهی نیز کمک بسیاری به فهم درست آن‌ها می‌کنند؛ چرا که بسیاری از کج‌اندیشان از ظاهر بسیاری از آیات و روایات استفاده کرده و آن را مجوزی برای خشونت علیه زنان و کاربرد زور برای تحت الامر کردن زن می‌دانند. در صورتی که اصل عام قرآن و روایات عدالت است و ظلم به زن به شدت نهی شده است. بسیاری از آیات و روایات نیز معنای پنهانی دارند که باید تفسیر شوند و یا مطابق عرف زمان مورد استفاده قرار گیرند.

منابع

- امامی، سید حسن (۱۳۷۰) حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامییه.
- امامی، سید حسن و اسدالله صفایی (۱۳۷۰) حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شریف، علی (۱۳۷۶) نفقه و تمکین زن، انتشارات بشارت، تهران.
- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۸۰) تمکین بانو، ریاست شوهر، شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین (۱۳۷۶) المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۵.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱) «حقوق خانواده» تهران، شرکت انتشار.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۸) حقوق خانواده، تهران، نشر علوم اسلامی.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۱) قوانین و مقررات مربوط به خانواده، تهران، نشر دوران.
- منوچهریان، مهرانگیز (۱۳۴۲) انتقاد قوانین اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن، تهران، سازمان داوطلبان حمایت خانواده
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲) شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجموعه مقالات دومین کنگره آسیب شناسی خانواده، ۱۳۸۹، دانشگاه شهید بهشتی